اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت ۲۳۶)

غبار (۴)

نماز در سکاری

یکی پرسید که نماز در محیط شلوغ چطوری باشد که حواسمان پرت نشود؟ و در این مورد چکار کنیم؟

این سوال از این نظر مهم است که نزدیک شدن به نماز در سکاری یکی از مناطق خطر هفت گانه هم هست (لاَ تَقْرَبُوا الصَّلوَة وَ أَنْتُم سُكَارَي). **نماز در سکاری، تنها به معنای نماز در حالت مستی نیست، بلکه هر گونه حالتی از ذهن که باعث شود شما به نماز و جوانب آن بی توجهی کنید، نوعی سکاری است. این مبحث مهمی است؛ زیرا ما شاید قدرتی بر آرام کردن آن محیط نداشته باشیم.**

اما خدای رحمان در آیه دیگری می فرمایند که در نمازهایتان، کلمات نماز را نه با صدای خیلی بلند و نه خیلی آهسته بخوانید. خیلی ها نمازشان را زیر زبانی و زیرلفظی بیان می کنند که مخالف متن آیه قرآنی است.

وَلا تَجْهَرْ بِصَلاتِکَ وَلا تُخافِتْ بِها وَابْتَغِ بَیْنَ ذلِکَ سَبیلاً

نه بلند بخوان و نه آهسته، بلکه روش میانه و معتدل را انتخاب کنید

وقتی نماز را با صدای متوسط بیان می کنیم، بر صداهای دیگر غلبه می کنیم و از پرت شدن حواس جلوگیری می کنیم. صدای متوسط دو کارکرد دارد؛ یکی اینکه هم خودتان کلمات را می‌شنوید و بر آن‌ها تمرکز می‌کنید، هم صداهای مزاحم و شلوغ محیط را تا حدی می‌پوشانید و بر آنها غلبه می کنید. زیرلفظی خواندن نه تنها خلاف ظاهر آیه است، بلکه باعث می‌شود ذهن آزادانه به اطراف پرسه بزند، چون هیچ اشتغال و وابستگی حسی به کلمات و حرکات نماز ندارد. داد زدن و بلند ادا کردن کلمات نماز هم، باز یک نوع سکاری است زیرا صدا بر معنا غلبه می یابد و باز سکاری است. صدای نه آهسته و نه بلند مهمترین راه حل این موضوع است، دقیقا همانطور که قرآن فرموده است.

اگر محیط باز شلوغ تر بود، شما سعی کنید توجهتان را به سمت معنای عمیق تر کلمات نماز ببرید و یک کانال اختصاصی برای ذهن خود بسازید و به این طریق ورودی‌های مزاحم را فیلتر کنید. مثل وقتی که پیاده روی می کنید ولی ذهنتان مشغول است. اما در زمان پیاده روی، اگر روی فواید تحرک و پیاده روی و حرکات پاها و وزش باد از سمت مقابل و هوای پاک در طول مسیر تمرکز کنید، تا حدی شلوغی ذهن خود را به هم می زنید. به همین طریق کلمات نماز و حرکات نماز همگی باید آگاهانه و معنوی باشند تا شلوغی ذهن خود را کم کنید.

یا اینکه در حین وضو، با دقت وضو گرفته و به طهارت و جوانب آن دقت کنید. وضو یک آیین طهارت است. اگر وضو با دقت و شمرده شمرده انجام شود، ذهن را از حالت تشتت و پراکندگی به سوی تمرکز و توجه می‌آورد. هنگام شستن صورت، به این فکر کنید که دارید توجهات خود را می شویید؛ مسح سر، یعنی به اصول اولیه ذهنی خود بر می گردید. هنگام شستن دستها، یعنی از امکانات ثانویه مثل موبایل و تلویزیون و ... دست بر می دارید و از آنها دست می شوئید و انفصال و انقطاعی در این ها بوجود می آورید. مسح پاها، یعنی به اصول و توانایی های اولیه و پایه ای خود بر می گردید و به اصل خویش بر می گردید. این تمرین، یک پل ذهنی به نماز می‌سازد. وضو فقط

یک شستشو و مسح ساده نیست و بلکه معناهای مهمی دارد و توجه به این معناها، خودبخود تمرکز شما را از پارازیتهای محیط دور میکند و به سمت نماز و عالم معنا می کشاند.

اصلا نماز همین است، نماز یک مسیر است، از طهارت چهار عضو در وضو تا قیام و رکوع و سجود و ... . در این مسیر هر لحظه میتوان توجهات خود را از محیط شلوغ منحرف کرده و آن را به سمت نماز تغییر داد و در نهایت به توجه کامل رسید. در این مسیر، هر بار که حواستان پرت شد، بازگشت دوباره به نماز خودش اصل معنای نماز است.

هیچ فردی دو قلب ندارد. انسان یک قلب دارد و در هر لحظه فقط می‌تواند به یک چیز توجه اصلی داشته باشد. با این کارهای عملی و دقت در معناها، میتوان کفه ترازو را به سمت نماز کشاند. پس اگر باز هم کفه ترازو به سمت محیط شلوغ، سنگین شد، با طهارت و تصمیم آگاهانه و قیام کردن برای نماز، آن را به سمت نماز برگردانید. در اصل نماز هم یک نوع قیام است و حتی خدای رحمان همیشه وقتی از نماز صحبت می فرماید از اقامه صحبت میکنند و نه صرفا خواندن کلمات.

در آیه مربوطه هم همین نکته بیان شده ست:

لا تَقْرَبُوا الصَّلاةَ وَأَنْتُمْ سُكاری حَتَّی تَعْلَمُوا ما تَقُولُونَ

به نماز نزدیک نشوید در حالی که بی‌خود هستید تا بدانید چه می‌گویید.

آیه بیان میکند که اگر بدانید که چه می گوئید، دیگر نماز در سکاری نخواهد بود و با این روش، از سکاری بودن نماز جلوگیری می کنید؛ حتی اگر در محیط شلوغ باشد. هر چیزی که مانع دانستن و فهمیدن کلمات و حرکات نماز شود، مصداقی از همان سکاری است. اما کافی است که ما این مشکل نفهمیدن را حل کنیم. سکاری فقط مستی شراب نیست؛ هر غفلتی که انسان را از فهم کلام خدا در نماز باز دارد، نوعی سکاری است و هدف از نماز، بیرون آمدن از این نوع سکاری هاست.

توجه شود که سکاری یک وضعیت ذهنی است. وضعیتی که مشروبات الکلی، مواد مخدر، بی‌خوابی شدید، اضطراب، اشتغال ذهنی به مشکلات، و حتی شلوغی محیط می‌توانند انسان را در حالتی شبیه به سکاری قرار دهند. اما نماز یک نوع قیام است برای خلاص شدن از دست این حالات. در واقع نماز تمرینی عملی است برای چگونگی بیرون آمدن از این حالات. تمام گرفتاری ها و مشکلات انسانها در حالت سکاری است.

خدای حکیم از نزدیک شدن به نماز در حالت سکاری نهی می کنند، زیرا کسی که نماز را در حالت سکاری انجام دهد، یعنی در محیط سکاری است و علیه محیط سکاری قیام نکرده است و عملا آن را تائید کرده است و آن را پذیرفته است. این نوع پذیرش نوعی عادت کردن است و ممکن است فرد تا آخر عمرش در همان حالت بماند و به آن عادت کند و فریب بخورد و حتی فکر کند که بر راه راست قرار دارد. کسی که در لجنزار است و فکر می کند که زندگی همین لجنزار است، هیچوقت تلاشی برای بیرون آمدن از آن نمی کند و همانجا می ماند. نماز تلاشی است برای بیرون آمدن از این حالت. پس قبل از نماز باید موقعیت و جایگاه واقعی خود را بدانیم، تا بتوانیم علیه جایگاه نامناسب قیام کنیم و از آن برون آییم؛ و این حالت فقط با معنویت و معنوی زندگی کردن میسر است.

حضور قلب در نماز یک عمل آگاهانه و ارادی است. کسی که در حال سکاری به نماز نزدیک می‌شود، در واقع در همان حالت سکاری وارد میدان عبادت شده و این یعنی با همان وضعیت سازش کرده است. اگر محیط شلوغ است و شما با فهم و حضور قلب نماز بخوانید، علیه آن شلوغی قیام کرده اید و آن را کنار زده و بی اهمیت کرده اید و از آن عبور کرده اید و این یک نوع پیروزی معنوی برای شماست. قدرت واقعی معنوی در همین است.

اما نماز در حالات سکاری، باعث می شود که نماز به یک عادت بی‌روح تبدیل شود که حتی سال‌ها ادامه یابد، بدون اینکه انسان متوجه شود. این همان فریب بزرگ است: انسان خیال می‌کند نماز می‌خواند، اما در واقع در سکاری باقی مانده و آن را تثبیت کرده است و به یکی از محوطه های ممنوعه وارد شده است. کاری که اسمش در ظاهر نماز است ولی عملا بهانه ای برای ماندن در حالات سکاری.

اصلا تعداد رکعات هم به شلوغی در آن زمانها ربط دارد. نماز صبح دو رکعت است، زیرا صبحها هم آرام تر است و هم شلوغی اش کمتر است. اما نماز ظهر چهار رکعت است، زیرا ظهر ، زمان شلوغی است. طولانی تر بودن نماز ظهر به ما فرصت می دهد که از آن شلوغی جدا شویم و به معنا برسیم. نماز در عربی صلات نامیده میشود، زیرا نوعی ارتباط با عالم بالاتر است. در زمانهای مشخصی، از دنیای فانی جدا شده و به عالم اعلا وصل می شویم و خدای رحمان را ذکر می کنیم و او را به یاد می آوریم.

نماز صبح (دو رکعت): زمان صبح، هم محیط آرام‌تر است و هم ذهن انسان پس از خواب، هنوز درگیر شلوغی روز نشده. دو رکعت، با همان آرامش، کافی است که انسان با فهم و حضور بخواند.

نماز ظهر و عصر (چهار رکعت): زمان اوج فعالیت، کار، رفت‌وآمد و شلوغی. چهار رکعت بودن، فرصت بیشتری می‌دهد تا انسان از محیط جدا شود، ذهن را آرام‌آرام متمرکز کند و به معنا برسد.

نماز مغرب (سه رکعت): زمان گذار از شلوغی روز به آرامش شب. سه رکعت، حد وسطی است میان کوتاهی و بلندی.

نماز عشا (چهار رکعت): زمان شب، که اگرچه شلوغی روز رفته، اما مشغولیت‌های ذهنی و مهمانیها و تلویزیون و فیلم و تجمعهای خانوادگی باقی است. چهار رکعت، فرصت جمع‌بندی و تمرکز دوباره به ما می‌دهد. نماز یک تکلیف نیست و بلکه یک معنویت حکمت محور است و نمی توان هر طوری شده، آن را اجرا کرد بلکه باید آن را بدرستی و با حکمت و معنویت اجرا کرد. بیشتر مسلمانان نماز را یک تکلیف می دانند و فکر میکنند که به آنها امر میکند. قرآن به نماز، دید حکمت و معنویت محوری دارد و نه امر محوری. نماز با وصل کردن انسان به عالم معنا، او را از عالم فحشا و منکر باز می دارد.

هدف نماز، هدف از زندگی آدمی را هم بیان می دارد. وقتی آیه می فرماید که : حَتّی تَعْلَمُوا ما تَقُولُونَ یعنی تا بدانید که چه می گوئید (لا تَقْرَبُوا الصَّلاةَ وَأَنْتُمْ سُكارى حَتَّى تَعْلَمُوا ما تَقُولُونَ **). یعنی گفتار آدمی باید آگاهانه باشد و آدمی بداند که دارد چه می گوید. شاید خیلی از مشکلات انسانها از قیل و قالهایی**

است که فقط از بند احساسات خارج میشود و فهم و معنا در آن نیست. همین خودش اهمیت تولید گفتار نیک را می رساند. این دانستن فقط برای نماز نیست. نماز تمرین همان چیزی است که باید در تمام زندگی ما جاری باشد. پس نماز، مدرسه گفتار نیک است. کسی که در نماز یاد بگیرد آگاهانه بگوید، در زندگی هم آگاهانه حرف می‌زند.

بسیاری از درگیری‌ها، دلخوری‌ها، سوءتفاهم‌ها و حتی جنگها از گفته هایی ناشی می‌شوند که از احساسات و واکنشها و عادات بیرون می‌آیند، نه از فهم و معنا و حقیقت.

یَا أَيُّهَا الَّذِين آمَنُوا اتَّقُوا اللهَ وَ قُولُوا قَوْلاً سَدِيدَاً (احزاب: ۷۰)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای الهی پیشه کنید و سخن حق بگویید

این همان فرمول قوی زیر را برای ما بیان می دارند که میتوان آن را نتیجه و میوه نماز واقعی دانست:

پندار آگاهانه و معنوی و حکمت محور

کردار آگاهانه و معنوی و حکمت محور

صداقت، راستی، راه راست، صراط مستقیم از همین فرمول شروع می شود. نماز ما را به این سمت میخواند و از سمتهای دیگر باز می دارد. خیلی از مشکلات بشریت از سخنانی ناشی می شوند که بدون فهم از دهان بیرون می آیند. خیلی از جنگها، به علت رجز خوانی ها و حرفهای مفت شدت می گیرند و کار به نابودی یکی از طرفین می کشد. خیلی از جنگ‌ها با یک جمله غیرمنطقی شروع می‌شوند؛ یک توهین، یک تهدید، یک رجزخوانی، یک شعار بدون اندیشه و یک اعلام پیروزی زودهنگام و ...

اگر نماز آگاهانه بجا آورده شود، انسان یاد می‌گیرد که قبل از حرف زدن، فکر کند و قبل از قضاوت، تحقیق کند و قبل از جنگ، گفت وگو کند و طالب صلح باشد. زندگی نیک و راست (صراط مستقیم)، بدون گفته راست بوجود نمی آید. صراط مستقیم فقط یک مسیر نیست؛ بلکه یک سبک زندگی است. راست ایستادن (قیام در نماز) فقط در این حرکت جسمی خلاصه نمی شود، بلکه راست گفتن، راست اندیشیدن، همه از آن ریشه می گیرند. وقتی در نماز از خدا می خواهیم که اهدنا الصراط المستقیم **یعنی اینکه آگاهانه میخواهیم و نیت داریم که در راه راستی بمانیم.**

بعضی ها فهم درستی از صداقت و دروغ ندارند. دروغ فقط انکار واقعیت نیست؛ گفتن چیزی بدون فهم آن هم، نوعی دروغ است. اگر کسی حرفی بزند که معنایش را نداند، در واقع به خودش و شنونده دروغ گفته است. این نوع دروغ یک نوع دروغ پنهان است. نماز ما را از این نوع دروغها و ناراستی ها نجات میدهد.

خیلی از حرفهایی که ما فکر می کنیم راست و صادقانه است، در واقع راست و صادقانه نیست. خیلی از حرفها در ظاهر شاید راست باشند، ولی در باطن خود مسیر غلطی را طی می کنند.

لِيَجْزِيَ اللهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِم وَ يُعَذِّب الْمُنَافِقِين إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوب عَلَيْهِم إِن اللهَ كَان غَفُوراً رَحِيمَاً (احزاب: ۲۴)

هدف این است که خداوند صادقان را بخاطر صدقشان پاداش دهد، و منافقان را هر گاه اراده کند عذاب نماید یا (اگر توبه کنند) توبه آنها را بپذیرد چرا که خداوند آمرزنده و رحیم است.

قَال الله هَذَا يَوْم يَنْفَع الصَّادِقِين صِدْقُهُم لَهُم جَنَّات تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِين فِيهَا أَبَدَاً رَضِي الله عَنْهُم وَ رَضُوا عَنْه ذَلِك الْفَوْزُ الْعَظِيم (مائده: ۱۱۹)

خداوند می‌گوید: امروز، روزی است که راستی راستگویان، به آنها سود می‌بخشد برای آنها باغهایی از بهشت است که نهرها از زیر (درختان) آن می‌گذرد، و تا ابد، جاودانه در آن می‌مانند هم خداوند از آنها خشنود است، و هم آنها از خدا خشنودند این، رستگاری بزرگ است!

صداقتی که نفع نداشته باشد، بی فایده است. صداقت و گفتار بی فکر و بی ذهن، قابل قبول نیست و به همین خاطر است که در روز قیامت از نوع صداقت سوال میشود (لِيَسْأَل الصَّادِقِين عَنْ صِدْقِهِم)**.**

لِيَسْأَل الصَّادِقِين عَنْ صِدْقِهِم وَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِين عَذَاباً أَلِيمَاً (احزاب: ۸)

به این منظور که خدا راستگویان را از صدقشان (در ایمان و عمل صالح) سؤال کند و برای کافران عذابی دردناك آماده ساخته است.

اگر کسی حرفی بزند که ظاهراً راست باشد، اما نیتش فاسد باشد یا مسیرش به گمراهی برود یا عملش با آن حرف نخواند، او در واقع صادق نیست، حتی اگر جمله‌اش مطابق واقعیت باشد. خیلی از حرف‌ها در ظاهر راست هستند، ولی در باطن مسیر غلطی را طی می‌کنند. مثلا یکی میگوید که:

پول هر مشکلی را حل میکند

این حرف در ظاهر در تعدادی از موارد در این دنیای بی بنیاد و فاسد صادق است ولی این حرف واقعا و حقیقتا صادقانه نیست و فقط یک جوگیری است. این جلمه فقط در محوطه های خطر و ممنوعه صادق است. چون در دنیای فاسد و بی‌بنیاد (محوطه های خطر و ممنوعه)، بسیاری از گره‌ها ظاهرا با پول باز می‌شود. یک مشکل مالی، یک مانع اداری، یک بیماری را به ظاهر پول حل می‌کند. در جامعه فاسد، پول پول می آورد و این تفکرات و جریانهای نادرست در ظاهر صادقانه هستند ولی روی مسیر نادرست قرار دارند. پس در تعدادی از موارد، این جملات با واقعیت مطابق هستند ولی در صراط مستقیم صدق واقعی و حقیقی نیستند. البته همین جملات به ظاهر درست ولی فریبنده کافی است که ذهن جوگیر شود و آن را کلیت ببخشد و به عنوان یک صراط و

صداقت حقیقی بپذیرد. هر واقعیتی، حقیقت نیست. واقعیت تحت تاثیر ماسکها و عینکهایی قرار می گیرد که انسانها بنا به مذاهب و گروه بندی های مادرزادی از قبل انتخاب کرده اند.

نقض این نوع صداقتهای دروغین براحتی اثبات می شود. خیلی از ثروتمندان، احساس خوشبختی نمی کنند و مشکلاتشان نه تنها کم نشده است، بلکه مشکلاتشان زیادتر و بزرگتر هم شده است. مسائل و مشکلات معنوی که به درد عاقبت انسان بخورند، با پول جایگزین و حل نمی شوند (يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ).

طبق قاعده آیه که می فرماید : حَتّی تَعْلَمُوا ما تَقُولُونَ کسی که به این جمله (پول هر مشکلی را حل میکند) **اعتقاد دارد، نمی‌داند چه می‌گوید. او حتی معنای کلمات "هر"، "مشکل"، "حل" را نفهمیده است. او همچنین جایگاه پول را در نظام هستی نفهمیده است. زمانی بوده است که اصلا چیزی به اسم پول نبوده است. اصلا از جهت دیگر، خود پول مشکل اصلی در زندگی هاست. گوینده این جمله در ظاهر راست می گوید ولی در اصل مسیر و سبک غلطی را به زندگی وارد می کند. انسان را مادی پرست بار می آورد و همه چیز را به غیر خدا گره می زند. پس صداقت واقعی، آن است که هم ظاهرش راست باشد، هم باطنش، هم مسیرش و همه چیزش بر نظام رحمانی باشد. به این**

طریق به تعریف نماز سکاری خواهیم رسد. اگر نمازمان در سکاری باشد، معانی واقعی کلمات زندگی را هم نمی فهمیم و مثلا کلمات داخل جمله بالایی (پول هر مشکلی را حل میکند) **را باور می کنیم. خدا از ما می خواهد که روی این کلمات بیشتر دقت کنیم و آن را با دید بازتری بنگریم تا در محوطه ممنوعه نیفتیم.**

منافق کسی است که زبانش چیزی می‌گوید، قلبش چیز دیگری دارد، عملش چیز دگری. منافقین در درون هماهنگ نیستند و در نهاد خود پر از خواص متضادند. صداقت در گفتار، یک نوع یکپارچگی با عالم معناست. یکی از چیزهایی که در روز آخرت از آن سوال می شود، گفتار است؛ همانطور که آیه می فرماید: لِيَسْأَلَ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِم **. از صداقتها سوال میشود، زیرا باید مشخص شود که برای چی؟ برای کی؟ به کدام جهت؟ به کدام سمت، با چه هدفی؟ و جوانب دیگر که همه اینها صادق بودن یک گفتار و عمل را مشخص می کنند. پس در قیامت از صادقین پرسیده می‌شود:**

برای که راست گفتی؟ به کجا رساندی؟ چه نفعی داشت؟ آیا گفتارت با عالم معنا هماهنگ بود؟ آیا روش درمانی که بکار بردی با روش رحمانی هماهنگ بود؟ آیا دوستی هایی که انتخاب کردی، با روش رحمانی سازگار بود و فایده ای داشت؟ و ... تمام این سوالها برای قضاوت نهایی است.

یکی از مسائلی که در نماز مهم است، یک جهت بودن است. انسان سالم، یکپارچه و یک جهت است. زبانش از کردارش می‌آید؛ کردارش از پندارش می آید؛ پس یک جهت دارد. اما منافق، چند جهته است. زبانش چیزی می گوید و قلبش چیز دیگر. زبانش در یک جهت است و قلبش جهت دیگر و عملش جهت دیگر. منافق هیچ جهت واحدی ندارد. همین چند جهتی بودن، او را در خواص خود متضاد می‌کند؛ در ظاهر مؤمن، در باطن کافر. در ظاهر دوست، در باطن دشمن. در ظاهر اصلاح‌گر، در باطن مفسد. در ظاهر راستگو، در باطن دروغگو. البته باید بدانیم که این نوع چند جهتی یک نوع تضاد در وجود او درست می کند و عذاب درونی برای او می‌آورد. منافق در خودش هم آرام نیست، چون خودش با خودش در جنگ است.

پس نماز انسان را یک جهته می کند و آدمی را از تضادها نجات می دهد، البته اگر به درستی اجرا شود و در سکاری نباشد. که اگر در سکاری باشد، تضادها را شدت می بخشد و آدمی را با همه و حتی با خود درگیر می کند. جهنم محل تجمع این نوع تضادهاست.

جناح راست و جناح چپ، شرق و غرب که در امور سیاسی زیاد بیان می شوند، همگی انحراف مفاهیم هستند. اینها واقعیت نیستند و بلکه جناح بندی های

سیاسی هستند و در آخرت این دسته بندی ها کاربردی ندارند و جزو صداقت بحساب نمی آیند.

نماز در مقابل تمام این انحرافات ایستاده است و از این انحرافات باز می دارد. اهمیت نماز تا آن حد است که جزو ضروری ترین کارهایی است که باید هر کسی در هر موقعیتی (ثروتمند، فقیر، پیر، جوان، کودک، زن، مرد، پیرزن، پیرمرد، رئیس، کارگر و ...) انجام دهد و گرنه جریان و صراط غلط، او را با خود می برد. انجام نماز در سکاری، آدمی را تا ابد در منطقه ممنوعه نگه میدارد. اینکه قرآن می فرماید که جهنمیان تا ابد در جهنم هستند، به این خاطر است که آنها در دنیای فانی، در تمام فرصتهایی که به آنها داده شد، در محوطه ممنوعه بودند و از آن بیرون نیامدند و به این طریق ابدیتی جهنمی برای خود درست کردند و در آخرت هم تا ابد در آن حالت می مانند. سکاری بودن در نماز، فرآیند ساخت یک زندگی جهنمی است.